

گزارش تاریخی

### ارز معتبری که بلای جان سلطان محمود شد!



**حلا جیان** – احتمالاً لشکرکشی به هند را می‌توان مهم‌ترین بخش فتوحات سلطان محمود غزنوی دانست. سلطان محمود که برای درگیری با حکومت‌های مسلمان غرب ایران، مانند آل بویه با مشکلات زیادی روبه‌رو بود، جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خود را در مناطق شرقی متمرکز کرد. فتح هند توسط وی، موجب به دست آوردن غنایم بسیاری برای دربار غزنوی شد. محمود غزنوی به بازگشت از هند، صندوق‌های پر از طلا را با خود به غز نه آورد. مقدار طلای به‌غنیمت گرفته‌شده از هند و پخش شدن تدریجی آن در میان تجار، صنعتگران و دیگر طبقات اجتماعی، به حدی بود که موجب تغییرات اساسی و ساختاری در شهر غزنه شد. ساخت مساجد و خانه‌های مجلل و فاخر و همچنین، تأسیس محله‌ها و بازارهای باشکوه و عظیم مانند بازار نوپهار، تنها بخشی از هزینه‌کردن این غنایم در غزنه بود. در این بین، با دستور سلطان محمود، عیار سکه‌هایی که در غزنه ضرب می‌شد، بالاترقت و همین موضوع باعث شد توجه تجار از سر اسر جهان به غزنه جلب شود؛ چرا که در آن دوران، غزنه، معتبرترین و گران‌ترین ارز رایج جهان را دارا بود. سیل کالاها و اجناس خارجی به سوی غزنه جاری شد و البته این رویکرد، خروج سریع طلا از محدوده قدرت غزنویان را به دنبال داشت. به همین دلیل، طی حدود ۵۰ سال، شکوه امپراتوری غزنوی در نیشیبتد، رو به افول قرار گرفت. از آن‌جا که امرای غزنوی، صاحب پیشینه تاریخی در امور ملک‌داری نبودند و نسب به خودی خود دربار سامانی می‌رسید و در کل، جز جنگیدن و تحریکات نظامی با چیز دیگری آشنا نبودند، نتوانستند فضای اقتصادی موجود را به‌درستی مدیریت کنند. این سوءمدیریت و لخرجی بی‌ضابطه برای غزنویان تبعات بدی داشت و آن‌ها را چنان فقیر کرد که نتوانستند برای جلوگیری از گسترش اقتدار سلجوقیان، ارتشی در خورتدار کنند و ببینند و به این ترتیب، دورانشان به سر رسید.

### تاریخ جهان

### وایکینگ‌ها آن قدرها هم وحشی نبودند!

واژه‌وایکینگ (Viking) به‌مردمانی اطلاق می‌شود که اوایل قرون وسطی، در کشورهایی مانند نروژ، دانمارک و سوئد زندگی می‌کردند. در تاریخ اروپا، همواره واژه‌وایکینگ‌ها به‌عنوان قومی خونریز و وحشی یاد می‌شود؛ قومی که اصولاً زندگی‌اش از راه غارت و چپاول دیگران و مزدی دریایی تأمین می‌شد؛ در حالی که این‌فقط بخشی از تاریخ زندگی‌ان‌هاست. در واقع وایکینگ‌ها در قرن نهم میلادی، دست به یک تهاجم گسترده در سراسر اروپا زدند، اما در قرون وسطی کلاً اخلاقشان عوض شد و به‌مردمانی متمدن، باعلاقه فراوان به‌زراعت و دامداری تبدیل شدند. با این حال، طوق لعنت اجدادشان همواره با آن‌ها بود و اروپایی‌ها عادت نداشتند که آن‌ها را مردمان متمدنی بدانند! با وجود این، نکته‌ای بسیار قابل تأمل در باره تاریخ وایکینگ‌ها وجود دارد که همیشه نادیده گرفته می‌شود؛ آن‌ها حتی در همان دوره قتل و غارت قرن نهم هم، همه‌زندگی‌شان بر اساس غارتگری برنامه‌ریزی نمی‌شد؛ بلکه برعکس، اغلب آن‌ها از راه کشاورزی و ماهی‌گیری مایحتاج زندگی خود را تهیه می‌کردند. مجموعه لوازمی که توسط باستان‌شناسان کشف و بررسی شده‌است، نشان می‌دهد که آن‌ها در زندگی عادی خود، از داس، نیزه‌های ماهی‌گیری، بیل، کلنگ، گاوآهن و... استفاده می‌کردند. هنگامی که این وسایل را در کنار سایر شواهد تاریخی قرار دهیم، به‌خوبی این نکته مشخص می‌شود که وایکینگ‌ها کشاورزان و ماهی‌گیران بسیار حرفه‌ای بودند و نمی‌شود آن‌ها را کلاً وحشی‌های خونریز تاریخ بدانیم.

**آکهی دعوت به افراز**  
نظر به درخواست کتبی وارده به‌شماره ۳۰۶ مورخ ۱۴/۹/۱۴۰۰ خاتم منیر مرادی‌دائر به افراز سهم موکل خود از شش دانگ قلمه زمین مزروعی پلاک ۲۴۴۴ فرعی مجری شده از یک اصل به‌پنج عرصه به استناد قانون افراز فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ خورشیدی لذا نماینده و نقشه‌بردار این اداره حسب درخواست وی در اجرای ضوابط مقرر در ماده ۳ آئین نامه اجرایی قانون مرقوم روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۹/۲۸ ساعت ۱۱ صبح جهت معاینه محل و افراز ملک مورد تقاضا در محل وقوع ملک مزبور حضور خواهند یافت نتیجتاً در اجرای ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی به موجب این آکهی از سایر مالکین متناعی آن دعوت به عمل، تا به خاطر حقوق و عدم تضییع حق احتمالی هر یک از مشارالیه در موعد مقرر در این آکهی در محل وقوع ملک مورد تقاضای افراز حضور یابند. بدیهی است عدم حضور هر یک از مالکین متناعی در موعد تعیین شده فوق در محل مانع از افراز نخواهد شد.

**حسن انصاری**

**مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک طبقه شانزده**  
ش/۱۴۰۰۳۲۱۵

# شگفتی‌های زندگی منحصر به فرد «روژه گارودی»

### در سالروز محکومیت این فیلسوف پر آوازه و نویسنده مسلمان فرانسوی در دادگاه پاریس

### از آزادی خواهی و مصاف جانانه‌اش با ادعاهای صهیونیست‌ها نوشته‌ایم

**جواد نوائیان رودسری** — ۲۵ آذرماه سال ۱۳۷۶ / ۱۶ دسامبر سال ۱۹۹۸، بالاخره شعبه ۱۷ دادگاه کیفری پاریس حکم خود را برای یک پرونده صادر کرد. لابد فکر می‌کنید احتمالاً این پرونده مربوط به قتل یازدهی قاچاق مواد مخدر بوده‌است یا این که متهم را به جرم ارتکاب اعمال غیر اخلاقی پای میز محاکمه در دادگاه کیفری کشیده بودند؛ اما واقعیت چیز دیگری بود. آن‌روز یک پژوهشگر را به جرم اظهار نظر کارشناسی‌اش بر اساس مدارک و شواهد متعددی که در اختیار داشت، محکوم کردند. دادگاه کیفری شعبه ۱۷ در پاریس، پایتخت فرانسه، کشوری که ادعا دارد «مهد آزادی» است، روژه گارودی را تنها به جرم این که شواهد مربوط به وقوع هولوکاست را زیر سوال برده بود، به‌پر داخت ۱۲۰ هزار فرانک محکوم کرد؛ شاید اگر گارودی کمی جوان‌تر بود، قاضی با درخواست دادستان مبنی بر حبس پژوهشگر فرانسوی هم موافقت می‌کرد؛ دستگاه قضایی فرانسه مدعی بود که گارودی به خلاف قانون «گی‌سو» عمل کرده‌است؛ قانونی که هر نوع اظهار نظری را که منجر به زیر سوال بردن هولوکاست شود، ممنوع می‌کند. اما آن چه به چشم می‌آمد، یک افتضاح تاریخی بود. تعدادی از اراذل صهیونیست وارد دادگاه شدند؛ گارودی را به یاد ناسز او دشنام‌های رکیک گرفتند، خبرنگار صداسویمی جمهوری اسلامی را که برای پوشش خبری دادگاه در محل حضور داشت، کتک زدند؛ اما هیچ کدام از این‌ها، به‌نظر دادستان یا قاضی پرونده، رفتاری خلاف قانون و از آن بالاتر غیر انسانی نبود. این اقدام، روژه گارودی را که نامش، چندی قبل از این اتفاق، به «محمدر جا» تغییر یافته بود، به یک قهرمان در دنیای آزادی‌خواهی تبدیل کرد. گارودی در ۲۴ دسامبر سال ۱۳۹۱ / ۱۲ ژوئن سال ۲۰۱۲ در ۹۸ سالگی در گذشت؛ اما تا شش همچنان الهام‌بخش حقیقت‌جویان دنیاست.

### قهرمان جنگ جهانی دوم

روژه گارودی در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۱۳ / ۲۲ تیر ۱۲۹۲، در شهر بندری مارسی، در جنوب فرانسه به دنیا آمد. دوران کودکی او در محله جگ جهانی اول گذشت؛ جنگی عالم‌گیر که بالاخره با قرار گرفتن فرانسه در جناح پیروز پایان یافت. روژه در دوره دبیرستان، علاقه فراوانی به فلسفه پیدا کرد و چون جوخاوادگی او، از نظر اعتقادی تعصب و وابستگی خاصی نداشت، به‌احتی به حوزه فکری مورد علاقه خودش وارد شد؛ اما به دلیل آغاز جنگ جهانی دوم، نتوانست تحصیلات خود را در دانشگاه ادامه دهد. او به‌عضویت نهضت مقاومت ملی فرانسه در آمدوبانازی‌ها و همین‌طور حکومت دست‌نشانده ویشی در جنوب فرانسه جنگید و تحت تعقیب مأموران مارشال پتن قرار گرفت. آن‌ها توانستند روژه گارودی را بازداشت کنند و به عنوان اسیر جنگی به اردوگاه شهر جلفه در الجزایر بفرستند؛ او تا پایان جنگ در این اردوگاه زندانی بود و بعد از جنگ، به‌خاطر رشادت‌هایش به دریافت نشان‌های «جنگ»، «اسارت» و «مقاومت ملی فرانسه» نائل شد. گارودی در خانوادگی کاتولیک به دنیا آمد، اما در جوانی ابتدا پروتستان شد و سپس، به مارکسیسم گروید؛ او از ۲۰ سالگی عضو حزب کمونیست فرانسه بود. با این حال، گارودی ر انمی‌شد در یک چارچوب مشخص اعتقادی محصور کرد؛ او تنها به دنبال حقیقت می‌گشت و از بیان آن‌ها رسی به دل را ند نمی‌داد. گارودی به دلیل سوابق مبارزاتی‌اش بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۹ م/ ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۸ ش، بارها به عنوان نماینده مردم فرانسه در مجلس

### یک اندیشمند آزادی‌خواه و فرح‌زبی

روژه گارودی هیچ‌گاه خود را متعهد به گروه یا حزب خاصی نمی‌دانست؛ او معتقد بود حق را هر چند تلخ، باید به‌زبان آورد. در سال ۱۹۶۹ م/ ۱۳۴۸ ش، الکساندر دوبچک، رئیس‌جمهور وقت چکسلواکی دست به اصلاحاتی زد که به «بهار پراگ» معروف شد و البته، خشم کمونیست‌های شوروی و به‌تبع آن، اعضای حزب کمونیست فرانسه را برانگیخت. در پی این ناخشنودی، اعضای پیمان ورشو که هم‌پیمانان شوروی بودند، رسماً به چکسلواکی لشکرکشی و ویراگ، پایتخت این کشور را اشغال کردند. این رفتار، خشم گارودی را برانگیخت و او را به اعتراضی سخت و گسترده از طریق سخنرانی و نگارش مقاله‌ها داشت. همین‌رویه بود که باعث شد حزب کمونیست فرانسه، او را با وجود سوابق تلایی و تصدی ماصب کلیدی حزب در دوره‌های مختلف، در سال ۱۹۷۰ م/ ۱۳۴۹ ش اخراج کند؛ اما این کار، در واقع شروعی تازه را برای گارودی ۵۷ ساله رقم زد.

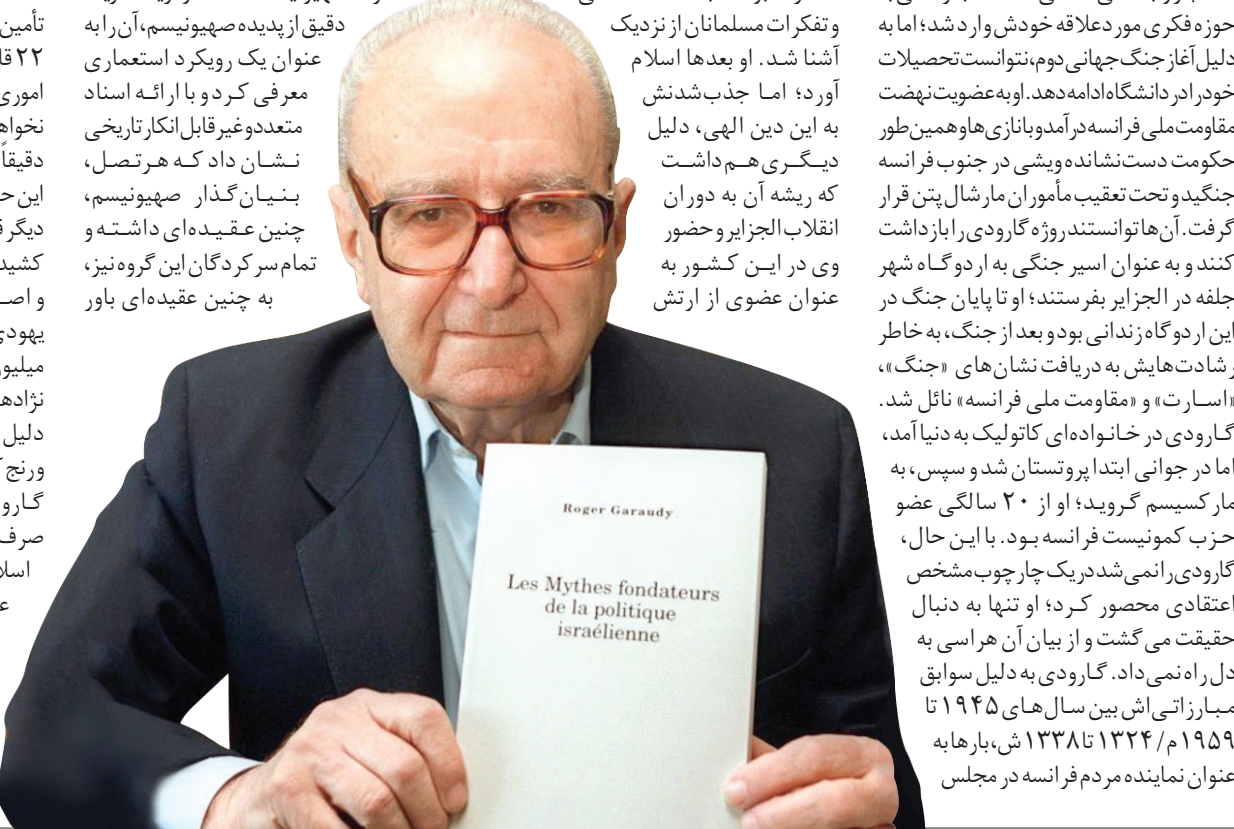
### چرا مسلمان شدم؟

گارودی پس از اخراج از حزب کمونیست فرانسه، به مطالعات گسترده فلسفی روی آورد. او در آن زمان معتقد بود که می‌توان میان مارکسیسم و مسیحیت آشتی برقرار کرد. در واقع، او هنوز هم به مبنای تفکرات مارکسیستی اعتقاد داشت، اما نمی‌توانست نگاه مثبت خود را به مذهب کنار بگذارد. گارودی حتی با نگارش دو کتاب «مارکسیسم‌ها و مسیحیان رودرروی هم» و «مارکسیسم در قرن بیستم» مدعی شد که مارکسیسم می‌تواند ارزش‌های مذهبی را به خود جذب کند؛ اما خیلی زود دریافت که این دیدگاه با چالش‌های متعدد و متفاوتی روبه‌رو است. در ست درگیر و دار همین مطالعات گسترده بود که با فلسفه اسلامی و تفکرات مسلمانان از نزدیک آشنا شد. او بعدها اسلام آورد؛ اما جذب‌شدنش به این دین الهی، دلیل دیگری هم داشت که ریشه آن به دوران انقلاب الجزایر و حضور وی در این کشور به عنوان عضوی از ارتش

استعماری فرانسه بازمی‌گشت. گارودی در این‌باره می‌گوید: «من جزو گروهی از نظامی‌های فرانسه بودم که در انقلاب سال ۱۹۶۰، در الجزایر، با الجزایری‌های جنگیدم و گروهی از مجاهدان مسلمان، مرا به اسارت گرفتند. فرمانده این گروه یکی از مجاهدان را مأمور کرده بود تا مرا در کوه اعدام کند. وقتی با آن مجاهد مسلمان تنها ماندم، از من پرسید: تو با خودت اسلحه داری؟ پاسخ دادم: نه! اسلحه همراه ندارم. آن مجاهد گفت: پس چطور کسی را که با خود اسلحه ندارد، بکش؟ آن‌گاه مرا آزاد کرد. این ماجرا سال‌ها ذهن و دلم را به خود مشغول کرده بود و همیشه آن را به خاطر می‌آوردم و سرانجام، به تحقیق درباره اسلام پرداختم و یقین پیدا کردم که آن مجاهد، با الهام از عقیده و اخلاق اسلامی، با من چنان برخوردی داشت و این رویداد، بیشترین تأثیر را در مسلمان شدن من که تمام دنیا را تکان داد، داشته‌است. گارودی در سال ۱۹۸۲ م/ ۱۳۶۱ ش در مرکز مطالعات اسلامی ژنو اعلام کرد که مسلمان شده‌است. این تغییر دین او که یکی از ستون‌های اخلاقی چپ‌گرایان در اروپا به حساب می‌آمد، چنان که خودش می‌گفت، بسیار پرسر و صدا بود.

### آتش در خرم ادعاهای دروغین

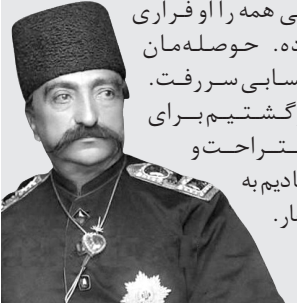
گارودی با نگاهی دقیق و موşkافانه به سراغ مسائل جهان اسلام رفت؛ به خصوص توجهی ویژه به قضیه فلسطین داشت. او پس از مطالعات فراوان دریافت که صهیونیست‌ها بنیان ادعای خود را برای غصب سرزمین فلسطینی‌ها، بر اساس باورهایی قرار داده‌اند که پایه‌فاقد ارزش تاریخی و حقوقی است. پس از درک این واقعیت بود که گارودی دست به نگارش معروف‌ترین اثر خود زد. بیش از یک دهه برای جمع‌آوری مدارک آن وقت گذاشت و حاصل این رنج‌ها، نگارش اثر فوق‌العاده و قابل تحسین تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل؛ بود؛ کتابی که نه فقط موضوع هولوکاست، بلکه تمام ادعاهایی را که صهیونیست‌ها به‌عنوان حق خود در سرزمین فلسطین مطرح می‌کردند، به چالش کشید. گارودی تنها در یک فصل کتاب به مسئله هولوکاست می‌پردازد که شاید حدود یک‌پنجم تألیف او را در بر می‌گیرد، در حالی که بقیه این اثر، شامل بررسی‌ورد موارد متعددی از ادعاهای گراف صهیونیست‌هاست. او در یک تعریف دقیق از پدیده صهیونیسم می‌گوید: «عنوان یک رویکرد استعماری معرفی کرد و با ارائه اسناد متعدد و غیر قابل انکار تاریخی نشان داد که هر متصل، بنیان‌گذار صهیونیسم، چنین عقیده‌ای داشته و تمام سرکردگان این گروه نیز، به چنین عقیده‌ای باور



### تقصیر پلنگ‌خان پدر سوخته‌است!

**شنبه ۹ جمادی‌الاول ۱۳۰۶**— امروز رقتیم برای شکار. آدمیم تا نزدیک دره گدن گلمر. دیدم مجد الدوله و ابوالحسن خان از دو طرف می‌روند. شکاری، چیزی هم نیست. ما همان جا ایستادیم. معطل بودیم. تازی‌ها را برده بودند بالای کوه که مثلاً شکار را بباورند این طرف.

به جایش تازی کشانده بودند سمت قوچ‌ها و آن‌ها رفته بودند آن طرف دره سخنان. عصبانی شدم. حسن بابای باشی آمد به همراه پلنگ‌خان. آقاییک و نایب هم آمدند. گفتیم پلنگ‌خان برو تازی‌های مجد الدوله را بباورد این طرف. رفت بالای کوه، آمد گفت نیستند. گفتیم آن قدر برود



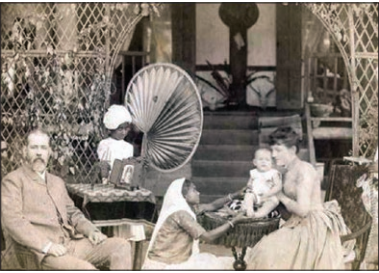
شیر خواران قندهار

## تاریخ

تاریخ استعمار

آیا انگلیس اولین و آخرین استعمارگر شبه‌قاره بود؟!

### استعمار ۴۵۰ ساله پرتغال در هند



وقتی صحبت از استعمار هندوستان به میان می‌آید، بیشتر مردم گمان می‌کنند که اول و آخر استعمار در این سرزمین به انگلیس مربوط می‌شود. این حرف، البته حرف گراف‌اف نیست. به هر حال انگلیسی‌ها حدود دو قرن، هند را تحت تسلط خود داشتند و حتی نزدیک به ۸۰ سال، آن را به‌طور مستقیم اداره می‌کردند. اما معنای این موضوع آن نیست که دیگر کشور‌های اروپایی جاییابی در این سرزمین نداشتند؛ اتفاقاً نخستین کشور استعمارگری که وارد هند شد و نیز آخرین کشور استعمارگری که از این سرزمین رفت، انگلیس نبود؛ این پرتغالی‌ها بودند که پس از ورود واسکو د گاما، جهانگرد و استعمارگر وحشی و مشهور در سال ۱۵۰۰ م به‌بندر «گوا» در حاشیه جنوب‌غربی هند و اشغال آن، استعمار را در هندوستان آغاز کردند و بعدها، فرانسوی‌ها هم در مدرّس و بنگال پایگاه‌هایی را به دست آوردند؛ بعدها انگلیسی‌ها موفق شدند فرانسوی‌ها را از هند برانند؛ اما به دلایلی که خیلی معلوم نیست، کاری به کار پرتغالی‌ها نداشتند و آن‌ها نتوانستند برای مدت ۴۵۰ سال در هندوستان بمانند؛ حتی زمانی که در اواخر دهه ۱۹۴۰ م، انگلیس پس از جنگ جهانی دوم، استقلال هند را به رسمیت شناخت و مبارزات گاندی ویرایش به ثمر نشست، باز هم بندر «گوا» در دست پرتغالی‌ها ماند. تا این که در سال ۱۹۶۱ م، بالاخره جواهر لعل نهرو توانست از طریق دیپلماتیک، عذر پرتغالی‌های پررورابخواهد! حتی در آن زمان هم سالاراز، دیکتاتور پرتغال، حاضر نبود نیروهای این کشور را از گوا بیرون ببرد و آن را به حکومت قانونی هند تحویل دهد؛ اما مگر دست‌خودش بود؟! به این ترتیب، در سال ۱۹۶۱ م، بالاخره پرتغالی‌ها بعد از ۴۵۰ سال استعمارگری در شبه‌قاره هند، به خانه خودشان برنگشتند.

### چند خط تاریخ

### گران‌فروش‌های تحت حمایت سفارت بریتانیا



شاید خیلی‌ها ندانند که ماجرای کاپیتولاسیون در ایران، تنها برای روسیه تزاری در دوره فعلی‌شاه آمریکاایی‌ها در دور ه پهلوی دوم مصداق پیدا نمی‌کرد. انگلیسی‌ها هم بر اساس اصل «کامله الوداد» خواستار داشتن این حق شدند و آن را از دولت ایران گرفتند. این قضیه، شرایط مشکلی را در ایران به وجود آورد و عملاً دولت قاجار، حتی بعد از پیروزی انقلاب مشروطه نمی‌توانست کشور را به درستی اداره کند. کار به جایی رسید که برخی افراد، از اصناف مختلف، با پذیرش تابعیت دولت انگلیس یا روس، دست به هر کاری می‌زدند و از هر نوع تعرضی مصون بودند؛ حتی برخی از افراد صنف قصاب! سعید نقیسی در کتاب «تاریخ معاصر ایران» در این‌باره می‌نویسد: «یکی از جنبه‌های بسیار شگفت‌انگیز حق کاپیتولاسیون در دوران قاجار این بود که در تهران، قصابانی بودند که تحت‌الحمایه دولت انگلیس به شمار می‌رفتند و نرخ گوشت را بی‌رضایت و موافقت سفارت انگلستان نمی‌توانستند تعیین نمایند. از طرفی دولت نیز، به دلیل حمایت سفارت انگلستان از این قانون‌شکنان، توان مقابله و مجازات آن‌ها را نداشت، لذا خیلی از قانون‌شکنان داخلی برای فرار از کیفر و مجازات، به سفارت انگلستان متوسل می‌شدند. جایگاه تابستانی سفارت انگلستان در قلنک بود و سراسر آن آبادی، جز خاک انگلستان شمرده می‌شد و نه تنها شهروانی ایران حق دخالت در امورات آن‌جا را نداشت، حتی که خدا کی قلمه را نیز سفارت انگلستان عزل و نصب می‌کرد. جایگاه تابستانی سفارت روسیه تزاری هم در زرگنده بود و آن سفارت نیز همان امتیازات را در آن‌جا داشت.» همین مسائل بود که شیراز امور را از هم‌پاشاند و در دهه ۱۲۹۰ ش آن افتضاح را به وجود آورد؛ افتضاح مربوط به قحطی مصنوعی و مسائلی که به ناپودی نیمی از نفوس ایران انجامید.